

# بررسی حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت (از حق رأی تا حق کاندیداتوری)

رها طاهری<sup>۱</sup> - محسن شهابی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳)

## چکیده

حق مشارکت در تعیین سرنوشت یکی از گونه‌های مهم حقوق سیاسی است که به موجب آن تمامی افراد از جمله افراد دارای معلولیت می‌توانند در اداره کشور از طریق انتخاب کردن و انتخاب شدن مشارکت نمایند. نظام انتخاباتی ایران، حق افراد دارای معلولیت را چندان مورد توجه قرار نداده است و در موارد مختلف حق انتخاب شدن آنها را نادیده گرفته است. افراد دارای معلولیت، علی‌الخصوص معلولیت جسمانی به کمک تبعیض مثبت و دسترسی به اطلاعات و ارتباطات قادر خواهند بود بر ضعف جسمانی غلبه و دوشادوش دیگر شهروندان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بپردازند. ما در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش خواهیم بود که کیفیت حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت به موجب قوانین داخلی چگونه است؟ حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نسبت به افراد دارای معلولیت به چه صورت است؟ برای تحقق حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت چه راهکاری وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که حقوق ایران در این زمینه نتوانسته حق انتخاب شدن و انتخاب کردن این گروه را به خوبی تأمین کند. افراد با معلولیت ذهنی بدون تعیین دقیق موازین علمی از انتخاب کردن منع شده و تمامی گروه‌های توانخواه اعم از جسمانی و روانی امکان حضور در مناصب انتخابی را ندارند. اصلاح قوانین، مشارکت دادن افراد دارای معلولیت و حذف فرهنگ تبعیض در خصوص آنها راه برون‌رفت از این چالش می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** حقوق سیاسی، حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن، افراد دارای معلولیت، تبعیض مثبت.

۱. دانش‌آموخته حقوق ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، نویسنده مسئول، Email: rahaataaheri33@gmail.com

۲. دکترای حقوق دانشگاه قم، دکترای روانشناسی، دانشگاه لبنان و مدرس دانشگاه

افراد دارای معلولیت بزرگ‌ترین اقلیت از منظر عددی در جهان به شمار می‌روند؛ آنها حدود ۱۵٪ جمعیت جهان را به خود اختصاص داده‌اند و بیشتر آنها در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup> جمعیت قابل توجه این گروه لزوم مشارکت آنها در اداره جامعه را نیز ایجاب می‌نماید. حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت، یکی از مهم‌ترین مظاهر حقوق شهروندی است. مشارکت در زندگی سیاسی و عمومی یک حق بشری و همچنین مبنایی برای برخورداری از دیگر حقوق بشری به شمار می‌رود؛ حق رأی دادن و حق انتخاب شدن از مهم‌ترین جلوه‌های این حق می‌باشد. حقوق سیاسی، شامل مشارکت شهروندان یک کشور در اداره و استقرار نظام سیاسی حق تعیین سرنوشت و مشارکت در امور کشور می‌باشد (webster, ۲۰۱۶).<sup>۲</sup>

ماده ۲۵ میثاق لزوم دارا بودن حق سیاسی برای تمامی شهروندان را به این قرار مقرر داشته است: هر شهروندی حق و امکان خواهد داشت بدون در نظر گرفتن هیچ‌یک از تبعیض‌های مذکور در ماده ۱ (نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نَسَب یا سایر وضعیت‌ها) و بدون محدودیت‌های غیرمعمول:

الف - در اداره امور عمومی بالمباشره یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شوند، شرکت نماید؛

ب - در انتخابات ادواری که از روی صحت به آرای عمومی مساوی و مخفی انجام و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب بشود؛

ج - با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود.

اعلامیه کپنهاک ۱۹۹۵ (پاراگراف ط) ۱۵ اعلامیه) در این خصوص مقرر گردیده است.

حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین از جمله اساسی‌ترین تعهدات حکومت‌هاست. «معلولان ... در اکثر موارد از روی ناچاری به فقر، بیکاری و انزوای اجتماعی تن در داده‌اند. به علاوه در تمامی کشورها، افراد مسن‌تر ممکن است از آسیب‌پذیری به خصوص در برابر طرد شدن و فقر در رنج باشند. بنابراین، ما رؤسای دولت‌ها تعهد می‌کنیم محیطی قانونی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که دسترسی به توسعه اجتماعی را میسر سازد فراهم آوریم.»<sup>۳</sup> لکن، گروه‌های آسیب‌پذیر به ویژه افراد دارای معلولیت بیشترین محرومیت را از این حقوق به دلیل موانع قانونی، اجتماعی و فرهنگی دارا می‌باشند. ذهنیت عمومی بر آن است که افراد دارای معلولیت توانایی دارا شدن بسیاری از حقوق بسان دیگر افراد را ندارند چراکه ضعف‌های جسمانی و روانی، آنها را به صورت افرادی ناتوان و صرفاً مصرف‌کننده تبدیل نموده است؛ در واقع این افراد قادر به درک وجوه تمایز میان افراد نیستند و همین امر باعث شده تفاوت‌های افراد دارای معلولیت را به چشم ضعف بنگرند. این شیوه نگرش، مانعی بر سر راه تمطع و استیفای حقوق بشری، خاصه حق رأی و حق کاندیداتوری تلقی می‌شود. ما در این گفتار برآنیم تا حق انتخاب کردن یا همان حق رأی و حق انتخاب شدن یا حق نامزد شدن افراد دارای معلولیت را بررسی نموده و به این سؤال پاسخ دهیم که میزان مشارکت افراد دارای معلولیت در امور سیاسی چه اندازه می‌باشد؟ محرومیت‌ها و موانع دسترسی به حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت به چه قرار است؟

۱. برای مشاهده دقیق آمار افراد دارای معلولیت رجوع شود به پایگاه بین‌المللی افراد دارای معلولیت < crpd < pages < crpdindex

< www.ohchr.org < hrbodies

۲. برای مشاهده دقیق حق مشارکت سیاسی می‌توان به مقاله مورد استناد در پایگاه < https://www.merriam-webster.com/dictionary/political%20rights مراجعه کرد.

اما افراد دارای معلولیت به چه کسانی اطلاق می‌گردد؟

ماده (۱) کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مصوب ۲۰۰۶ افراد دارای معلولیت را شامل کسانی می‌داند که دارای نواقص طولی‌المدت فیزیکی، ذهنی، فکری و حسی می‌باشند که در تعامل با موانع گوناگون امکان دارد مشارکت کامل و مؤثر آنان در شرایط برابر با دیگران در جامعه متوقف گردد. (Article 1 Convention on the Rights of Persons with Disabilities)

افراد دارای معلولیت به سه دسته معلولان جسمانی، روانی و اجتماعی تقسیم می‌شوند که در این مقاله صرفاً، دو گروه نخست مورد نظر ما می‌باشند.

امروز در دنیا این مسئله روشن شده است که افراد دارای معلولیت بیشتر از تبعیض‌های عملی واقع در متن جامعه رنج می‌برند و نمی‌توانند در یک فرصت برابر با وجود تفاوت‌ها با بقیه مردم رقابت کنند بلکه نیاز به اقدامات حمایتی دارند تا کمبودها و نارسایی‌های آنها جبران شود. به خاطر همین کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، دولت‌ها را ملزم می‌کند که پس از برداشتن موانع تبعیض‌آمیز علیه معلولان، تئوری تبعیض مثبت را در حق آنان اجرا کنند؛ در نتیجه بر اساس ماده ۵ کنوانسیون مذکور، تدابیر ویژه‌ای که برای تسریع یا دستیابی به برابری عملی افراد دارای معلولیت ضروری است، به عنوان تبعیض تلقی نمی‌گردد. ماده ۲۹ کنوانسیون نیز بر اساس همین رویکرد است که حمایت دولت را در مشارکت دادن معلولان در امور سیاسی ضروری می‌داند. ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت نسبت به ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی کامل‌تر است در ماده ۲۹ از عبارات (دولت) تعهد می‌نماید، تضمین می‌کند، ترغیب می‌کند و ... استفاده شده است که اصل منع تبعیض ناروا و تضمین فرصت‌های برابر را بهتر نشان می‌دهد. در بند الف ماده ۲۹ آمده است که دولت‌های عضو متعهد خواهند شد که تضمین نمایند افراد دارای معلولیت می‌توانند به‌طور مؤثر و کامل در زندگی سیاسی و عمومی بر مبنای برابر با سایرین، مستقیماً یا از طریق نمایندگان که آزادانه برگزیده‌اند از جمله حق و فرصت افراد دارای معلولیت جهت رأی دادن و انتخاب شدن، مشارکت نمایند.

در زمینه حقوق افراد دارای معلولیت منابع چندانی در دست نیست جز منابع محدودی که به وسیله عاطفه موسوی در زمینه حقوق استخدامی افراد دارای معلولیت به رشته تحریر در آمده است و به موانع اشتغال توانخواهان اشاره می‌کند، اما این مقاله صرفاً به حق استخدامی توجه داشته و اشتغال در مناصب سیاسی که مستلزم انتخاب شدن می‌باشد را مطرح نظر قرار نداده است. محمد کمالی نیز در اثری به تبیین حقوق بشر افراد دارای معلولیت پرداخته و مورد توجه او در آن اثر بیشتر حقوق بهداشتی و آموزشی بوده است. در کنار این اثر نگار نباتی نیز اسناد مرتبط با حقوق افراد دارای معلولیت را گردآوری کرده و به بررسی جنبه حقوق بشری آنها پرداخته است که در این کتاب نیز هیچ توجهی به حقوق سیاسی این گروه نداشته است. رها طاهری نیز در آثار متعددی که به بررسی حقوق افراد دارای معلولیت در جامعه اطلاعاتی و صداوسیما اختصاص دارد، حقوق سیاسی توانخواهان را مورد نظر داشته است. در این آثار نگارنده حضور افراد دارای معلولیت در مناصب سیاسی را یکی از الزامات جوامع کنونی دانسته است و تحقق جامعه اطلاعاتی را راهگشای آن می‌داند.

داده‌های پژوهش پیش‌رو که به شیوه، تحلیلی - توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است هدفی کاربردی را دنبال می‌نماید در این مقاله ابتدا حق رأی افراد دارای معلولیت را بررسی کرده و دلایل موافقان و مخالفان اعطای حق رأی به افراد دارای اختلال روانی را بیان می‌کنیم و در قسمت دوم حق انتخاب شدن افراد دارای معلولیت را از منظر قوانین داخلی واکاوی کرده و مبانی که بر اساس آن افراد دارای معلولیت نیز می‌توانند نامزد انتخابات شوند، بررسی خواهیم کرد.

## ۱- بررسی حق رأی افراد دارای معلولیت

### ۱-۱- کاوش حق رأی در قوانین داخلی

#### ۱-۱-۱- مفهوم و ماهیت حق رأی

حق رأی، سازوکاری مهم برای مشارکت فزاینده مردم در تعیین سرنوشت همه‌جانبه خویش دانسته می‌شود و امکان اعمال و اثبات حق حاکمیت همگانی را فراهم می‌آورد (محمدزاده اصل، زارع و مهدی‌زاده شخملو، ۱۳۹۵، ۹۴). انتخابات ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد. رأی‌گیری در ایران مستقیم، مخفی و همگانی است. رأی، عملی تشریفاتی و حقوقی است که شهروندان، طبق ضوابط و شرایط قانونی، برای انتخاب نمایندگان انجام می‌دهند. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵، ۳۰۳-۳۰۰). این تعریف یک بُعد رأی که البته بُعد اصلی آن است یعنی انتخابات را دربرمی‌گیرد. جهت ارائه بیانی جامع‌تر، رأی را می‌توان به این صورت تعریف نمود: «عملی که توسط آن رأی‌دهنده در تعیین نمایندگان شرکت می‌نماید یا درباره یک متن مشخص نظرش را ابراز می‌کند.» به این ترتیب، تعریف رأی شامل همه‌پرسی نیز می‌شود (تقی‌زاده دوغیکلای، ۱۳۸۲، ۲۹). حق انتخاب کردن متصدیان و مسئولان حکومت، مصداق بارز تضمین حق تعیین سرنوشت است. این حق بنیادین، ریشه در اصل اخلاقی عدم ولایت دارد، بدین معنا که حسب فرض اولیه، انسان‌ها از قید سرپرستی و ولایت دیگر انسان‌ها آزاد هستند بنابراین هیچ انسانی حق ندارد بدون رضایت انسان دیگر در حوزه اختیارات وی دخل و تصرف کند. این اصل را می‌توان با نگاهی دیگر به اصل برابری انسان‌ها در انسان بودن فروکاست. به عبارت دیگر از آنجا که همه انسان‌ها در انسان بودن با هم برابرند، اخلاقاً قابل قبول نخواهد بود که انسان‌هایی به خود اجازه دهند بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آنها حکم برانند و به عبارت دیگر، آزادی آنها را محدود کند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۱۲۴).

رأی‌دهنده با انجام این عمل حقوقی و سیاسی که به وسیله آن نماینده یا نمایندگان انتخاب می‌گردند، در اداره امور سیاسی جامعه خود، مشارکت می‌کند. شرط آمادگی روانی در اکثر قوانین انتخاباتی صراحتاً درج شده است و زمانی مشکل روانی مانع رأی دادن می‌گردد که این حقیقت از سوی مقامات قضایی به ثبوت رسیده و منجر به صدور حکم شده باشد. با این وجود موضع قوانین انتخاباتی ایران نسبت به این امر چگونه است؟ بر اساس اصل ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انتخابات همگانی است؛ قانون اساسی شرایط انتخاب‌کنندگان را به قانون موضوعه واگذار کرده، با بررسی قوانین انتخاباتی کشور می‌توان دریافت که همگی آنها سلامت روانی را برای داشتن حق رأی لازم دانسته‌اند. ماده ۲۷ انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ماده ۳۶ انتخابات ریاست جمهوری و ماده ۱۰ انتخابات مجلس خبرگان رهبری از این دست می‌باشند. ماده ۲۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی شرایط انتخاب‌کنندگان را تابعیت ایران، ۱۸ سال تمام و عقل دانسته است. این ماده افراد دارای معلولیت ذهنی را از حق رأی محروم می‌کند.

#### ۱-۱-۲- بررسی مفهوم جنون و درجات آن

عقل، منبع درک روابط میان امور و اشیاء و فهم حسن و قبح رفتارها به شمار می‌رود (فروغی، صالحی و خانی، ۱۳۹۱، ۱۶۴). جنون در فقه، اسمی است که همه بیماری‌های مغزی را که موجب اختلال عقلی و فساد عقل است، دربرمی‌گیرد و از آن بیماری‌ها به فساد عقل تعبیر می‌شود و منظور از فساد عقل هم اعم از این است که فساد به

اصطلاح فلسفی در قوه عاقله باشد یا در قوای خادمه عقل همچون قوه مفکره و مخیله و غیر آن. به ادعای فاضل نراقی، فقها هم در کتب خود تصریح کرده‌اند که جنون به معنای فساد عقل است (رفیعی هنر، ۱۳۹۳، ۱۵۱). مقصود از جنون، صرفاً روان‌پریشی‌ها نیست بلکه هر عامل و اختلالی که موجب قطع ارتباط بیمار با واقعیت گردد و به عبارت دیگر در شعور و ادراک او خلل وارد نماید، جنون محسوب می‌شود. به عنوان مثال در پژوهشی در بیمارستان روان‌پزشکی رازی مشخص شد از میان کسانی که به علت نقض قانون در آن بیمارستان به سر می‌برند ۱۴/۱۰٪ مبتلا به مانیا<sup>۱</sup> بودند علاوه بر اینها نه تنها نقص ادراکی بلکه رشد ناکامل ظرفیت‌های روانی هم که تحت عنوان عقب‌ماندگی ذهنی مورد بررسی قرار می‌گیرد، نوعی جنون محسوب می‌شود. با این اوصاف هذیان‌ها و توهم‌ها یا به عبارت دیگر اختلالات در فکر و اختلالات در حواس نقشی عمده در مجنون به حساب آوردن شخص بازی می‌کنند و در نگرشی گسترده‌تر، هرگونه انقطاع از واقعیت و ناتوانی ذهنی در درک مسائل عادی و روزمره از لحاظ حقوقی، جنون محسوب می‌شود و لذا از این جهت دایره‌ای گسترده‌تر را نسبت به مفهوم روان‌پزشکانه جنون دربرمی‌گیرد. رابطه مفهوم حقوقی و روان‌پزشکی جنون از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ به این نحو که مفهوم حقوقی عام است و مفهوم روان‌پزشکی خاص. لذا همه مصادیق جنون در روان‌پزشکی در مفهوم حقوقی جنون می‌گنجد اما عکس این مسئله صادق نیست (بشیریه، ۱۳۸۷، ۹۲-۹۱). در ابواب فقه جنون را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- جنون اطباقی؛ ۲- جنون ادواری. منظور از جنون اطباقی، جنونی است که تمام عمر شخص را فراگرفته باشد و در مقابل، جنون ادواری مربوط به شرایطی می‌شود که دوره‌ای از زمان، حالت جنون به شخص دست می‌دهد و در دوره‌ای دیگر رهایی یافته، به وضع عادی برمی‌گردد (رفیعی هنر، ۱۳۹۳، ۱۵۳). یکی از مهم‌ترین اختلالات روانی، عقب‌ماندگی ذهنی می‌باشد که در زمره انواع معلولیت جای می‌گیرند و مهم‌ترین گروه هدف می‌باشند. عقب‌ماندگی‌های ذهنی را می‌توان به چهار درجه تقسیم‌بندی کرد: خفیف، متوسط، شدید و عمیق (فروغی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۷۱). اما در مورد حق رأی باید کدامین نوع از بیماران روانی را مشمول محرومیت دانست؟

برخی دکترین حقوقی برای تحقق مسئولیت حقوقی، ملاک میزان هوش را بیان نموده‌اند که به این قرار می‌باشد: مجرمینی که بهره هوشی آنها پایین‌تر از ۳۰ (۳۰ تا ۰) باشد به دلیل فقدان قوه تمیز و قدرت مسئولیت ندارند و آنهایی که از بهره هوشی متوسط برخوردارند (۵۰ تا ۲۵) و کسانی که مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی خفیف هستند، ممکن است در صورت تشخیص روانپزشک از تخفیف مسئولیت بهره‌مند گردند (فروغی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۷۵). شاید بتوان از این ملاک در تعیین محدوده حق رأی در قوانین ایران نیز بهره جست، در غیر این صورت تعداد کسانی که به دلیل اختلال روانی از حق شهروندی خود محروم می‌شوند، بسیار زیاد خواهد بود.

## ۱-۲- بررسی دلایل موافقان و مخالفان حق رأی افراد دارای معلولیت ذهنی

### ۱-۲-۱- مخالفان اعطای حق رأی

#### ۱-۲-۱-۱- عدم توان مصلحت‌اندیشی

حاکمیت مردم که در دموکراسی متجلی است، معنایی سوای حق رأی همگانی ندارد، اگرچه مطابق قانون، این همگانی بودن تا اندازه‌ای تعدیل می‌گردد (هریسی‌نژاد و صابریان، ۱۳۸۸، ۴۷). رأی‌دهنده باید از سلامتی روحی

۱. مانیا بخشی از اختلالی گسترده‌تر به نام اختلال خلقی دوقطبی است. این اختلال، دسته خاصی را در تقسیمات روان‌پزشکی امروز به خود اختصاص می‌دهد و از دسته روان‌پریشی‌ها کاملاً متمایز است (بشیریه، ۱۳۸۷، صص ۹۲-۹۱).

برخوردار باشد تا بتواند با میزان عقل سلیم، نیک را از بد در جهان سیاست تمیز دهد شاید بتوان این توجیه را مطرح کرد که ناتوانی ذهنی وقتی به این درجه برسد، دیگر اراده فرد منتفی می‌شود و تشخیصی در موضوعات ندارد تا بتواند رأی بدهد و طبیعتاً قیّم و سرپرست فرد به جای او تصمیم درست و منطبق با مصالح او را باید اتخاذ نماید که در این صورت حق رأی دیگر موضوعیت پیدا نمی‌کند. اگر محدودیت‌ها بر حق رأی بنا به مصالح عمومی و بدون اغراض سیاسی باشد بنا به دکترین حقوقی خلاف همگانی بودن انتخابات نیست. گزینش گران علاوه بر بلوغ سنی باید از سلامت نفس و روان نیز برخوردار باشند تا بتوانند نیک را از بد تمیز دهند و برداشتشان از مسائل با منافع خود و جامعه سازگاری داشته باشد و برای اینکه از این شرط سوءاستفاده نگردد باید شخص محروم از انتخاب کردن زیر سرپرستی دیگری بوده یا از تصرف در اموالش منع شده باشد یا اینکه حکم قضایی داشته باشد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵، ۳۱۰-۳۰۷). نکته حائز اهمیت، وضعیت افرادی است که مجنون نیستند اما از تصرف در امورات خود به دلایلی توسط دادگاه منع شده‌اند. این افراد توسط دادگاه تحت قیمومت افراد دیگر قرار می‌گیرند. قانونگذار ایرانی برای این افراد حق رأی قائل شده است. این امر کاملاً موجه به نظر می‌رسد؛ زیرا با توجه به نبود فهرست‌های انتخاباتی یقیناً تشخیص تحت قیمومت بودن اشخاصی که به پای صندوق‌های رأی می‌آیند، غیرممکن خواهد بود؛ هر چند تشخیص جنون احتمالی رأی‌دهنده نیز برای اعضای حاضر در شعب اخذ رأی در برخی مواقع مشکل است (تقی‌زاده، ۱۳۸۲، ۴۶-۴۵). به نظر می‌رسد که مقنن ایران باید محدوده مشکلات ذهنی که مانع انتخاب کردن در انتخابات می‌شود را به صورت دقیق روشن نماید. از سوی دیگر لازم است که هویت این اشخاص برای مجریان انتخابات واضح باشد به نحوی که بتوان آنها را در حوزه‌های رأی‌گیری مورد شناسایی قرار داد.

## ۱-۲-۱-۲- جلویی از تقلب

آزادی افراد چه در انتخاب کردن و چه در انتخاب شدن، یک آزادی مطلق و بی‌قیدوشرط نیست. اساساً حق و آزادی‌های فردی جز در موارد معدود، از جمله آزادی عقیده، منع برده‌داری و منع شکنجه، مطلق و بی‌قیدوشرط نیستند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۱۲۶). مخالفان اعطای حق رأی به افراد دارای معلولیت ذهنی همواره استدلال می‌کنند که این گروه به دلیل اینکه همواره تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرند، طعمه‌های مناسبی برای سوءاستفاده برخی گروه‌های سیاسی هستند؛ به عبارت دیگر این گروه به مثابه ابزاری در دست دیگران به شمار می‌روند که بدون هیچ اعمال سلیقه نظر دیگران را به انجام می‌رسانند. نگاه ابزاری به افراد توانخواه امری است که هیچ‌یک از مدافعان حقوق بشر آن را قبول نداشته و خواهان متوقف شدن آن خواهند بود.

## ۱-۲-۲- نظریه موافقان اعطای حق رأی

به طور کلی مردم‌سالاری به حکومتی گفته می‌شود که اراده مردم در آن مبنای اقتدار حکومت باشد و مشروعیت حکومت، از اراده جمعی همه مردم نشئت گیرد و همه انسان‌ها به دور از هرگونه نفوذ ناشی از امتیازات طبقاتی و اقتصادی در زمینه قوانین کشوری و توزیع عادلانه قدرت و سرمایه‌های عمومی به صورت مساوی سهیم باشند (محمدزاده اصل و همکاران، ۱۳۹۵، ۹۵). انتخابات در واقع تیغ دولبه‌ای است که از یک‌سو می‌تواند تضمین‌کننده و

۱. به اعتقاد نگارنده به ضابطه دکتر قاضی بسیار عام بوده چراکه در انواع معلولیت‌های ذهنی افرادی وجود دارند که صرفاً مدیریت مالی آنها دچار اختلال می‌شود و در امور دیگر با افراد غیرمعلول هیچ تفاوتی ندارند لذا معیار تحقق قیمومیت مالی بودن در این مورد صحیح به نظر نمی‌رسد.

پاسدار این حق بنیادین باشد و از سوی دیگر، تحدیدکننده آن (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۱۱۳). اگر سیاست‌های انتخابی کشور در مسیر مشارکت تمامی آحاد ملت باشد، تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان است؛ در غیر این صورت انتخابات ابزاری برای انتصابات غیردموکراتیک خواهد بود. در واقع، قرن بیستم مصادف بوده با ظهور بین‌المللی اصل انتخابات آزاد، اصلی که به موجب آن، انتخابات باید تحت شرایطی انجام پذیرد که آزادی ابراز اراده رأی‌دهندگان تضمین گردد. اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق که این حق را صراحتاً به رسمیت شناخته‌اند، کم نیستند. از میان آنها می‌توان از اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۸ نام برد. بند ۳ از ماده ۲۱ این اعلامیه جهانی، حق برخورداری از انتخابات صادقانه و آزاد را تصریح می‌نماید. در این راستا می‌توان از ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب عمومی سازمان ملل متحد در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ و یا از ماده ۳ اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۲۰ مارس ۱۹۵۲ در پاریس نیز نام برد (تقی‌زاده دوغکلائی، ۱۳۸۲، ۳۰-۲۹). واژه‌های «هرکس» و «مردم»، همگانی بودن مشارکت را خاطر نشان ساخته‌اند. کلیه کسانی که عضو جامعه هستند و بر آنها شهروند اطلاق می‌گردد باید بتوانند در صورت‌بندی جامعه مشارکت نمایند، در غیر این صورت اعمال محدودیت‌هایی از این دست افراد جامعه را به دو دسته شهروند که در متن جامعه زندگی می‌کنند و غیرشهروند که خارج از جامعه زندگی می‌کنند، تقسیم می‌نماید (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵، ۳۲۰-۳۱۵). در حال حاضر، اصل همگانی بودن انتخابات کاملاً پذیرفته شده است. این اصل به درستی توسط موریس دورژه، استاد شهیر فرانسوی، به عنوان «اساس مشروعیت قدرت لحاظ شده است. زیرا با مشارکت تمام شهروندان در انتخابات، تحت شرایطی عام و برابر برای همه، حاکمیت ملی به معنای واقعی تحقق می‌یابد. در تمام دولت‌ها که مردم‌سالاری به عنوان قاعده اساسی پذیرفته شده است در صورتی می‌توان مدعی همگانی بودن انتخابات شد که حق رأی به تمام شهروندان بدون تبعیض به خاطر مال، جنسیت، قوم، مذهب و یا غیره اعطاء شود (تقی‌زاده دوغکلائی، ۱۳۸۲، ۳۵). کشور ما در اصل ۶ قانون اساسی همگانی بودن انتخابات را پذیرفته لکن با محروم کردن توانخواهان ذهنی در قوانین موضوعه این اصل به طور کامل رعایت نشده است، به ویژه آنکه اطلاق سلامت روانی در قوانین داخلی ما گستره عظیمی از کسانی که با بیماری‌های روانی سروکار دارند را دربرمی‌گیرد، البته این قانون در عمل قدرت اجرایی نداشته و به طور دقیق اجرا نمی‌شود چراکه شیوه برگزاری انتخابات در ایران به نحو سنتی است و سازوکار مناسبی برای تعیین محرومان انتخابی وجود ندارد. با وجود این، این تبعیض در عرصه قانون‌نویسی زمینه تبعیض علیه گروهی از شهروندان جامعه را فراهم می‌آورد. اگر ما حق رأی گروهی خاص از افراد جامعه را سلب نماییم به نوعی امتیاز شهروندی ایشان را از وی مسترد کرده‌ایم که این خود مصداق بارز تبعیض و بی‌عدالتی محسوب می‌شود. دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است محروم کردن آنان از مشارکت سیاسی نقض اصل تساوی انسان‌ها و حق بر انتخابات آزادانه محسوب می‌شود. نمونه مشهور آن قضیه *Kiss Vs Hungary* در نزد دیوان اروپایی حقوق بشر می‌باشد. در این قضیه خواهان (*Kiss*) که مبتلا به جنون افسردگی بوده طبق حکم دادگاه مجارستان تحت قیمومت جزئی قرار گرفت. وی از اینکه از حق ثبت‌نام در انتخابات محروم شده بود نزد دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کرد زیرا که طبق قانون اساسی مجارستان افرادی که تحت قیمومت قرار داشته باشند، حق رأی ندارند. دیوان مذکور قانون داخلی مجارستان را نقض ماده ۳ (حق بر انتخابات آزاد) پروتکل اول کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تشخیص داد. کمیسر حقوق بشر شورای اروپا از این رأی تاریخی استقبال کرده و آن را نقطه شروعی برای تغییر در جهت ارتقای حقوق افراد دارای معلولیت عنوان کرده است. با این حال گروه اندکی از کشورها محدودیت‌های اعمال شده بر افراد ناتوان ذهنی را برداشته‌اند؛ برای مثال استرالیا یکی از کشورهایی است که تمام

محدودیت‌های افراد دارای معلولیت برای انتخاب کردن و انتخاب شدن را در قوانین داخلی کشور برداشته است، در نتیجه آنها حق دارند از تمام حقوق سیاسی خودشان در تساوی با دیگران برخوردار شوند. در همین راستا دولت بریتانیا در سال ۲۰۰۶ قانون انتخابات را اصلاح کرد که بر اساس آن افراد ناتوان ذهنی که پیش از این فاقد صلاحیت حقوقی برای رأی دادن بودند، از حقوق کامل برخوردار شده‌اند. موافقان اعطای حق رأی به افراد دارای معلولیت ذهنی به حق مشارکت و کرامت ذاتی اشاره کرده و بیان می‌دارند که:

کمیسون حقوق بشر اتحادیه اروپا بیان می‌کند: «وجود محوریت ارزش‌هایی که هسته برابری در اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد مانند [تساوی، کرامت ذاتی، استقلال و عدالت اجتماعی] تمامی موانع پیشگیری‌کننده از حضور کامل و مؤثر افراد دارای معلولیت در امور سیاسی و اجتماعی اتحادیه اروپا را از بین می‌برد. منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت اتحادیه اروپا مصوب ۲۰۱۰ اعمال هرگونه تبعیض علیه افراد دارای معلولیت را ممنوع کرده و استقلال اجتماعی و سیاسی افراد دارای معلولیت را به طور کامل به رسمیت می‌شناسد.

(People with disabilities | European Union Agency for ... fra.europa.eu > Home (Themes))

با نگاهی به اسناد بین‌المللی درمی‌یابیم در تمام اسنادی که در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تدوین شده‌اند، سخن از کرامت ذاتی انسان است. همچنین مقدمه کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، با تأکید بر نیاز معلولان به تضمین برخورداری بدون تبعیض از تمام حقوق و آزادی‌های اساسی، اذعان دارد که معلولان متفاوتند و از این رو به حمایت و مراقبت‌های خاص نیازمندند و تبعیض در مورد هر انسان بر اساس معلولیت، تزییع ارزش و کرامت ذاتی اوست (موسوی، ۱۳۹۶، ۹۲). در این مورد، اعلامیه انتخابات آزاد و منصفانه علاوه بر اینکه برخی از مصادیق پیشنهادی حق رأی مانند سن، شهروندی و اقامت (شق ۲ ماده ۴) را روشن ساخته، در بند ۳ ماده ۲ مقرر داشته است که «هیچ شهروند واجد شرایطی نباید از حق رأی محروم، یا از ثبت نام به عنوان رأی‌دهنده منع گردد، مگر طبق موازینی که به طور عینی قابل احرازند و به موجب قانون مقرر شده‌اند؛ مشروط بر اینکه این موازین با تعهدات دولت در حقوق بین‌الملل سازگار باشد.» بنابراین اگر کشورها درصد باشند موازینی غیر از موارد پیشنهادشده را به عنوان شرط اعمال کنند، باید اولاً، آن شرایط به صورت عینی و کاملاً قابل احراز باشند و ثانیاً، با تعهدات دولت در حقوق بین‌الملل سازگار باشند که یکی از این شرایط سازگاری را می‌توان اصل عدم تبعیض دانست (هریسی‌نژاد و صابریان، ۱۳۸۸، ۴۹) و هدف غایی تمامی حقوق بنیادین از جمله عدم تبعیض حفظ کرامت ذاتی انسان‌ها می‌باشد. دبیرکل سابق سازمان ملل متحد (دکوئیاری، ۱۹۹۶) در مقدمه کتاب *Prejudice and Dignity* می‌گوید: بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از مردمی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، دارای نوعی ناتوانی یا معلولیت هستند. اکثریت آنان هیچ‌گونه مشارکتی در برنامه‌های توسعه اجتماعی ندارند و به طور مجازی از برنامه‌های خدمات عمومی کنار گذاشته شده‌اند. آنان نیازمند آماده‌سازی برای حضور و زندگی در جامعه هستند. حقوق بشر برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود (کمالی، ۱۳۸۳، ۴۲). از آنجایی که تمامی افراد دارای کرامت ذاتی هستند باید به طور برابر از فرصت‌ها استفاده نمایند. این حق، همچنین یکی از شاخصه‌هایی است که می‌تواند مفهوم شهروند و رعیت را به معنای فرانسوی آن از هم جدا سازد، چراکه شهروند به شکلی از اشکال در تدارک و تنظیم قانون شرکت می‌جوید و حال آنکه رعیت فقط از قانون اطاعت می‌کند و آن را تحمل می‌نماید. از طرف دیگر، «حق انتخاب کردن متصدیان و مسئولان حکومت، مصداق بارز حق تعیین سرنوشت است و این حق را به اصل برابری انسان‌ها در انسان بودن تعبیر کرد (هریسی‌نژاد و صابریان، ۱۳۸۸، ۴۶-۴۷). ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت اشاره کرده و اصل را بر عدم تبعیض و برابری میان تمامی افراد قرار داده است. به موجب این ماده افراد دارای معلولیت



ذهنی نیز باید حق رأی دادن داشته باشد چراکه تأمین فرصت‌های برابر، عدم تبعیض و اعمال تبعیض مثبت از اهداف و اصول بنیادین کنوانسیون در مواد ۳ و ۴ است. ( Convention on the Rights of Persons with Disabilities (3), (4)(29)

در واقع آن‌گونه که ایزیا برلین به خوبی بیان داشته است، انکار حق انتخاب و قیمومت‌مداری، از آن جهت زشت و ناپسند نیست که استبداد سیاسی عریان را به دنبال دارد، بلکه زشتی آن بیشتر از آن جهت است که با استفاده ابزاری از انسان، انسانیت وی را نادیده می‌گیرد. قیمومت‌مداری تجلی کامل تصمیم‌گیری به جای دیگران و در نهایت، نادیده گرفتن اراده آزاد و حق انتخاب آنان است. نادیده گرفتن حق انتخاب دیگران چیزی جز استفاده ابزاری از آنها نیست (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۱۲۵). اگر ناتوانی ذهنی در سطحی نباشد که اراده فرد را به کلی از بین ببرد به طرق مختلف از جمله کمک قانونی دیگران باید این امکان را فراهم کرد که فرد دچار مشکل، بتواند خود تشخیصش را در امور مختلف اجتماعی بیان دارد و از فرصت‌های مزبور محروم نشود. در قطعنامه ۳۴۴۷ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد به این امر توجه ویژه‌ای شده است. در بندهای ۳، ۴ و ۸ این قطعنامه آمده است که:

۳- افراد دارای معلولیت از حق ذاتی احترام برای منزلت انسانی خود برخوردارند. آنها بدون توجه به منشأ، ماهیت و جدی و شدید بودن نقص‌ها و ناتوانی‌های خود از حقوق بنیادی مشابه سایر شهروندان هم‌سن خود برخوردارند که مقدم بر همه متضمن حق برخورداری از زندگی شرافتمندانه و با منزلت است که تا حد امکان عادی و کامل باشد؛

۴- افراد دارای معلولیت دارای حقوق مدنی و سیاسی مشابه سایر انسان‌ها هستند.

توجه به حقوق بشر، به‌ویژه حقوق انسانی افراد کم‌توان ذهنی، عامل اصلی در ترویج «نهضت عادی‌سازی» در خلال سال‌های دهه ۶۰ میلادی، محسوب می‌شود. طرفداران این نهضت بر این نکته تأکید می‌کردند که یک فرد معلول به همان اندازه که یک فرد عادی نیاز به تعلیم و تربیت دارد، مستحق تعلیم و تربیت است و حضور یا عدم حضور یک شخص دارای معلولیت در جامعه و در بسترهای گوناگون آن بر حقوق بشر سایر شهروندان اثر می‌گذارد. هم‌زمانی این پدیده با دوره رشد تداخل اجتماعی افراد دارای معلولیت حاکی از موفقیت طرفداران این نظریه در آن سال‌هاست. هرچند به‌واسطه تأکید بیش‌ازحد بر موضوع آموزش، این نظریه به‌زودی جای خود را به نظریه «برابری فرصت‌ها» سپرد. در این میان همیشه قادرسازی افراد دارای ناتوانی یکی از اهداف مهم بوده است تا این افراد را قادر سازد در خصوص پیگیری حقوق سیاسی و مدنی خود به تمرین بپردازند (کمالی، ۱۳۸۳، ۴۷). از این طریق ضمن رعایت کرامت ذاتی آنها حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود را نیز تأمین نماییم.

## ۲- بررسی حق انتخاب شدن افراد دارای معلولیت

### ۲-۱- بررسی حق انتخاب شدن افراد دارای معلولیت در قوانین داخلی

#### ۲-۱-۱- نمایندگی مجلس شورای اسلامی

شهروندان مسئول و متعهد می‌توانند به انواع گوناگونی بر کیفیت زندگی در جامعه تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال مشارکت فعال در حیات سیاسی جامعه از زمینه‌های بارز و شناخته‌شده شهروندی فعالانه است. حساس بودن نسبت به سیاست‌های جاری در برنامه‌های اجرایی و مدیریتی و به تبع آن، اظهارنظر کردن، شرکت کردن در

رأی‌گیری‌ها، مباحثات جمعی مثلاً در سطح رسانه‌های جمعی و مشارکت در انتخاب مسئولان و مجریان امر، حتی نامزد شدن برای ایفای نقش‌های مؤثر در جامعه، از زمره فعالیت‌های شهروندی مسئول و متعهد است (قیوم‌زاده و جهانگیری‌مقدم، ۱۳۹۳، ۸۸).

در بند ۶ ماده ۲۸ قانون انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مورد شرایط انتخاب‌شوندگان آمده است که انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای سلامت جسمی در حد برخوردارگی از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی باشند. این ماده به سلامت ذهنی اشاره‌ای نکرده است لکن، با توجه به اینکه افراد دارای مشکل ذهنی قادر به انتخاب کردن نیستند یا به عبارت بهتر حق رأی ندارند، می‌توان بیان داشت که فردی که مقنن حق رأی کردن را از او سلب نموده است، قاعدتاً حق انتخاب شدن را نیز ندارد، چنین فردی نمی‌تواند در مناصب انتخابی نامزد شود یا اگر هم خود را نامزد نماید، انتخاب کردن او خلاف قانون است.

ایجاب مانع در انتخاب شدن افراد در حقیقت بازگشت به تصمیم‌گیری به جای دیگران در انتخاب کردن است. به دیگر سخن، اصل اولیه آزادی اقتضاء دارد که افراد عاقل و بالغ اختیار داشته باشند خود را برای نمایندگی دیگر افراد عرضه کنند و دیگر انسان‌ها اخلاقاً حق ندارند از این اعمال اختیار و ولایت افراد بر خود جلوگیری کنند؛ یعنی استقلال و آزادی افراد اقتضاء دارد که بتوانند تصمیم بگیرند آیا خود را برای انتخاب شدن عرضه کنند یا خیر؟ منع افراد از نامزد شدن در حقیقت مداخله در حوزه انحصاری اختیارات فرد است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ۱۲۶).

محروم کردن افراد دارای معلولیت از سمت نمایندگی آشکارا با اصل برابری در تغایر است، چه آنکه مفهوم برابری زمانی محقق می‌شود که تمامی افراد بدون هیچ امتیازی در برابر قانون مساوی باشند؛ عام بودن قوانین را می‌توان تنها راه رسیدن به برابری دانست.<sup>۱</sup> طرح حذف شرط بینایی برای ورود به مجلس چندی پیش در دستور کار نمایندگان قرار گرفت لکن با وجود اینکه تعداد آرای موافقان بیشتر بود اما نتوانست حدنصاب کافی را به دست آورد. در این جلسه نمایندگان مخالف ورود نایبانیان به مجلس بدون اطلاع کافی و استدلال منطقی بر عدم سلامت جسمانی نایبانیان اشاره کرده و این را موجب منفعل بودن این افراد می‌دانستند حال اینکه اولاً هیچ ارتباطی میان نایبانی بودن و فعال نبودن وجود ندارد چراکه دیده شده در عرصه‌هایی که این افراد ورود پیدا کردند بسیار موفق‌تر از دیگران بوده‌اند، در ثانی محروم کردن نایبانیان از حقوق سیاسی تنها به دلیل ضعف جسمانی مفهوم دقیق تبعیض است به ویژه آنکه به کمک اطلاعات و ارتباطات این مشکل قابل رفع است؛ ثالثاً مخالفان نایبانیان را تنها شامل جانبازان دانسته‌اند گویی دیگر نایبانیان وجود خارجی ندارند.<sup>۲</sup> باید بیان داشت که در حال حاضر تعداد زیادی از افراد جامعه به بیماری‌های مختلف جسمانی مبتلا هستند که در محیط کار برای آنها مشکلات زیادی ایجاد می‌نمایند برای مثال شخصی که دارای بیماری (ام‌اس) است می‌تواند با فشار عصبی دچار

۱. ماده ۲۸- انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت‌نام باید دارای شرایط زیر باشند:

۱- اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران؛

۲- تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛

۳- ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه؛

۴- حداقل مدرک فوق‌دیپلم و یا معادل آن؛

۵- نداشتن سوء‌شهرت در حوزه انتخابیه؛

۶- سلامت جسمی در حد برخوردارگی از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی؛

۷- حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام.

۲. رجوع کنید به «ورود نایبانیان به مجلس ممنوع شد/ پرونده قاضی معزول روی میز ...»

حمله شده و کار خود را ناتمام رها کند اما هیچ قانونی این افراد را از داشتن سمت نمایندگی یا ریاست جمهوری منع نکرده است زیرا با استفاده از شیوه‌های درمانی و کمکی آنها قادر به رفع مشکلات خود هستند یا بسیاری از بیماری‌های دیگر که در ظاهر دیده نمی‌شوند؛ بنابراین نمی‌توان توانخواهان را به دلیل مشکلات ظاهری که حتی شاید در عمل آثار زیان‌بار کمتری برای فرد به دنبال داشته باشد، به صرف ظاهری بودن مشکلات آنها از حق انتخاب شدن منع نمود.

شهروند به عنوان یکی از عوامل مهم تأسیس دولت و حکومت است بنابراین به حقوق شهروندی باید از این مقوله نگریست. به اصطلاح همان‌گونه که شهروندان در فرمانبرداری سهیم هستند باید در حکمرانی هم سهیم باشند. در چنین فرایندی یعنی حقوق شهروندی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است، بنابراین جامعه ما نیازمند اصلاح نگرش نسبت به مفهوم حقوق شهروندی است. این اصلاح نگرش هم از درون قدرت و از بالاست و هم از پایین و از درون جامعه و در روابط بین شهروندان عملی می‌شود (قیوم‌زاده و جهانگیری مقدم، ۱۳۹۳، ۹۷). قوانین همواره باید به گونه‌ای تدوین گردند تا گروه‌های ضعیف را پوشش دهند و در این مسیر حتی می‌توانند امتیازاتی را نیز پیش‌بینی کنند چراکه در این صورت عده‌ای در حکومت‌ها به عنوان شهروندان برتر شناخته می‌شوند (گرچی ازندریانی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۱۴ و ۱۱۸). اگر بتوان با استفاده از شیوه‌های مختلف به کمرنگ شدن مشکلات توانخواهان کمک نماییم گروه بزرگی از مصرف‌کنندگان جامعه را به چرخه تولید وارد کرده و می‌توان بر استعدادهای آنها در پیشبرد امور تکیه نمود. به دیگر سخن با به کارگیری افراد دارای معلولیت نتایج مثبت بیشتری می‌توان به دست آورد تا محروم کردن آنها از امور جامعه. محروم کردن افراد دارای معلولیت از حق انتخاب شدن در مجلس شورای اسلامی که انعکاس‌دهنده افکار و خواسته‌های متنوع شهروندان است، باعث شده عملاً نیازها و خواسته‌های افراد توان خواه مورد غفلت نمایندگان مجلس قرار بگیرد و افراد دارای معلولیت در زمره شهروندان درجه سوم قرار داشته باشند. عدم شناخت توانایی‌های افراد دارای معلولیت و شناخت ناکافی از شرایط آنها سبب شده که نسبت به این اقلیت بزرگ دیدگاهی حذف‌مدارانه و سرکوب‌گرایانه وجود داشته باشد. تصویب‌کنندگان قانون انتخابات چنین می‌پندارند که افراد دارای معلولیت به دلیل محدودیت‌های جسمانی قادر به انجام وظایف نمایندگی نخواهند بود؛ حال آنکه امروزه به کمک وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی مانند صفحه‌خوان‌های گویا و نرم‌افزارهای تبدیل متن به گفتار افراد دارای معلولیت نیز به خوبی بر ضعف جسمانی خود غلبه کرده و همانند دیگران قادر به خواندن، نوشتن، شنیدن و غیره می‌باشند. در عمل نیز حضور نمایندگان نابینا در شورای شهر این امر را به اثبات رسانیده است.

لحاظ کردن تبعیض مثبت در شرایط انتخاب‌شوندگان مجلس شورای اسلامی می‌تواند در دستیابی به عدالت اجتماعی تأثیر زیادی داشته باشد، به این معنا که در ضمن توجه به شایستگی معیارهای جنسی، جسمی، نژادی و قومیتی را هم مورد توجه قرار دهیم یا به عبارت دیگر شایسته‌ترین‌های زنان، اقلیت‌ها و افراد دارای معلولیت را انتخاب نماییم (گرچی ازندریانی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۱۸). انتخاب نماینده از میان اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، کلیمی و مسیحی نمونه اعمال تبعیض مثبت در انتخابات مجلس شورای اسلامی است که همین خود یکی از نمادهای عدالت و تساوی در کشورمان شناخته می‌شود. وجود نماینده از میان افراد دارای معلولیت نیز می‌تواند در انعکاس خواسته توان خواهان مؤثر واقع شود. همچنین با در نظر گرفتن حق کاندیداتوری افراد دارای معلولیت و امکان رقابت میان این افراد با سایرین در تحقق حقوق سیاسی آنها تأثیرگذار است و نهایتاً انتخاب نماینده با شهروندان است که فارغ از محدودیت‌های جسمانی نماینده‌ای را برمی‌گزینند که توانایی او را تشخیص می‌دهند. قانون انتخاب شورای شهر و روستا شرط سلامت جسمانی را لحاظ نکرده است، به گونه‌ای که نابینایانی توانسته‌اند به

شورای شهر و روستا وارد شوند.<sup>۱</sup> قانون انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا یکی از مدرن‌ترین و دموکراتیک‌ترین قوانین انتخاباتی کشور به لحاظ برقراری اصل برابری و منع تبعیض محسوب می‌شود که نه تنها معلولان و برخی گروه‌های آسیب‌پذیر دیگر با محدودیت مشارکت مواجه نیستند بلکه اقلیت‌های دینی نیز برابر با دیگران می‌توانند در آن با حق رأی کامل و آزادانه در انتخابات شرکت کنند.

## ۲-۱-۲- ریاست جمهوری

تفاوت میان گزینش گران با گزینندگان در این است که دسته اول صرفاً با استفاده از حق شهروندی با شرکت در حکومت در انتخابات مشارکت می‌کنند، در حالی که دسته دوم لزوماً باید از میان انبوه مردم دست‌چین و گزیده شوند تا بتوانند گرایش‌ها و خواسته‌های عام را در عالم خارج تحقق بخشند و همین خصلت زندگی و گزینندگی شرایط سخت‌تر و مشخصات ویژه‌ای را برای آنان ایجاد می‌کند. دموکراسی حقیقی ایجاد می‌کند که هر شهروند بتواند خود را برای انتخاب شدن نامزد نماید و شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان با هم برابر باشد. اما این امر در عمل کمتر اتفاق می‌افتد. محرومیت‌ها باید بنا به دلایل فنی و اجتماعی باشد نه پیش‌فکرهای سیاسی (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵، ۳۲۵-۳۲۰). برخلاف قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی شرط سلامت جسمانی در شرایط انتخابات ریاست جمهوری قید نشده است. اصل ۱۱۵ مقرر می‌دارد: رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که دارای شرایط ذیل باشند انتخاب شود، «ایرانی‌الاصل، دارای تابعیت ایرانی، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه امانت و تقوی مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». آیا می‌توان از شرایط فوق، شرط سلامت را استنباط نمود؟ برای پاسخ به این پرسش باید دو ویژگی رجال مذهبی و سیاسی و مدبر را بررسی نماییم. رجال مذهبی، شرطی است اجتماعی که به موقعیت اجتماعی نامزدان ریاست جمهوری اشاره می‌کند که به موجب آن رئیس‌جمهور باید دارای شهرت بالای سیاسی، مذهبی و از معاریف و مشاهیر باشد. مدیر و مدبر بودن شرطی است اداری و سیاسی که به موجب آن رئیس‌جمهور باید دارای تجربه مدیریتی باشد تا بتواند کشور را به بهترین وجه اداره نماید (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۵، ۲۸). مدیر یعنی کسی که فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات و هدایت و کنترل آنها را برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی مورد قبول بلد است. مدبر هم به معنای صاحب تدبیر، هم به معنای پرورده، پخته‌شده و جاافتاده به کار می‌رود. کارآمدی، مسئولیت‌پذیری، اثربخشی، جامع‌نگری، برنامه‌محوری، تدبیر و تعامل از ویژگی‌های مدیران مدبر است. مدیر مدبر کسی است که روحیه کارآفرینی داشته باشد. تهدیدها را به فرصت تبدیل کند. امکان‌های تازه برای اشتغال پدید آورد، موجبات توسعه را فراهم سازد، همواره به بهره‌وری منابع بیندیشد، از پتانسیل‌ها و استعدادها بالقوه موجود نهایت استفاده را فراهم آورد، فکر نو تولید کند و مخالف سرسخت فرصت‌سوزی است (انوری، ۱۳۹۲، ۵). آنچه از مفهوم مدیر و مدبر استنباط می‌گردد دانایی در اداره امور است که این امر نیاز به قدرت فکری و تخصص دارد و هیچ منافاتی با دارا بودن معلولیت جسمانی ندارد.

در حدیثی از امام صادق (ع) اهمیت این موضوع این‌گونه بیان شده است: «ریاست شایسته نیست مگر برای اهلس، پس هرکس مردم را به خود بخواند و در میان مردم دانانتر از او وجود داشته باشد، خداوند در روز

۱. مجتبی شاکری و علی صابری از جمله مشهورترین نابینایان عضو شورای شهر می‌باشند. همچنین رجوع کنید به «گفت و گو با برخی از نامزدهای دارای معلولیت شوراهای شهر و

قیامت به او نظر نخواهد کرد.» (حبیبزاده و اصل ضعیف، ۱۳۹۳، ۲۴) رئیس‌جمهور به عنوان رئیس هیئت وزیران و قوه مجریه باید توانایی اداره سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها را داشته باشد و بر کار آنها نظارت کافی مبذول دارد. رئیس‌جمهور به عنوان منتخب ملت باید پاسخگویی عملکرد خود و مدیرانش باشد و این نیاز به تخصص کافی و به‌کارگیری اصول و روش‌های مناسب مدیریتی دارد. بر اساس اصل جواز نیز می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌یک از شرایط بالا افراد دارای معلولیت جسمانی را از نامزد شدن برای ریاست جمهوری منع نمی‌کند. افراد دارای معلولیت جسمانی قادر هستند که با استفاده از تدبیر و مدیریت خود امور را رفع نموده و به تمامی مشکلات رسیدگی کنند. در این‌گونه موارد، می‌توان اصل جواز را مجرا دانست؛ اصل جواز به این معناست که انسان‌ها از هیچ کاری ممنوع نیستند و از هیچ حقی محروم نمی‌باشند، مگر آنکه ممنوعیت یا محرومیت صریحاً در قانون ذکر شده باشد. شأن قانونگذار، تحدید اراده افراد و بیان مرز اختیارات آنان است که به وسیله امرونی مقصود خود را بیان می‌کند.

وجود الزامات قانونی (امرونی و هرچه اختیار انسان را محدود می‌کند) محتاج نصّ قانون است نه عدم الزامات قانونی (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۵، ۲۹).

## ۲-۲- مبانی حق انتخاب شدن افراد دارای معلولیت

### ۲-۲-۱- اصل برابری

اندیشه حقوق بشر بر این فرض استوار است که همه انسان‌ها خصوصیات اساسی چندی دارند که در آن شریک هستند و در نتیجه آنان را باید به دیده اعضای نژاد انسانی و نه اعضای گروهی خاص نگریست. ملت ایران و بلکه تمام انسان‌ها به اعتبار اصل خلقت با هم برابر و یکسان بوده و هیچ‌کس را بر دیگری امتیاز نیست؛ و لذا با توجه به این نکته، تمامی مردم ایران در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچ‌کس حق ندارد مانع از حمایت قانون از حقوق آحاد ملت گشته و یا خود را برتر از دیگران دانسته و از شمول قانون بگریزد. (جمشیدی، ۱۳۸۶، ۱۵۵) برابری یکی از اصول و حقوق بنیادین بشر به شمار می‌رود. این اصل در کنار منع تبعیض و نفی جانبداری در قانونگذاری و تصمیمات اداری تأثیر فراوانی دارد و در قوانین اساسی و قواعد بین‌المللی پذیرفته شده است. برابری با مفاهیمی چون یکسانی و همانندی فرق دارد. در واقع هدف از رعایت اصل برابری، ایجاد شرایط حقوقی است که در آن افراد جامعه قادر باشند از زندگی با ارزش و رضایت‌بخشی به صورت برابر بهره‌مند باشند (گرچی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۱۳). اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن پذیرش برابری و نفی تبعیض اذعان می‌دارد که تمام افراد فارغ از رنگ، نژاد، جنسیت و غیره در پیشگاه قانون با یکدیگر برابرند و به یک میزان از حقوق منتفع می‌گردند. ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز اشعار می‌دارد: «همگان در برابر قانون یکسانند و بدون هیچ‌گونه تبعیضی، از حق حمایت قانونی برخوردارند.» کمیته حقوق بشر در اجلاس سی و هفتم خود به سال ۱۹۸۹ طی تفسیر کلی شماره ۱۸ خود تلاش کرد تا ابعاد و مفهوم «اصل عدم تبعیض» را تبیین و شفاف نماید و اصل برابری را شامل برابری افراد در مقابل قانون و هم حمایت برابر قانون از همه افراد، بدون در نظر گرفتن هرگونه تفاوتی از نظر نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، ملیت، مالکیت، ولادت و سایر ویژگی‌ها بدانند کمیته حقوق بشر تبعیض را این‌گونه تعریف نموده است: تبعیض عبارت است از هرگونه تمایز، استثنا، محدودیت یا برتری قائل شدن میان افراد بر اساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، ملیت یا خاستگاه اجتماعی، مالکیت، ولادت یا دیگر عوامل که هدف یا اثر آن از بین بردن، در معرض تهدید و مخاطره

قرار دادن حقوق مساوی و آزادی‌های اساسی همه انسان‌ها باشد.» (توسلی نائینی و کاویار، ۱۳۸۷، ۵۸-۵۷) برابری محقق نمی‌شود مگر با به کارگیری افراد دارای معلولیت در بدنه اجتماعی و سیاسی کشور. اگر قرار است حقوق بین‌الملل بشر، زندگی مستقل اشخاص دارای معلولیت را تضمین کند، باید به نابرابری‌های اجتماعی افراد دارای معلولیت توجه کند و به صورت منظم و سیستماتیک به این امر بپردازد. از بین بردن تبعیض، بزرگ‌ترین چالشی است که افراد دارای معلولیت برای رسیدن به برابری با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، چه آنکه تبعیض نقطه مقابل برابری است. برای شناخت مفهوم تبعیض باید ابتدا برابری را شناخت و برای تعریف برابری نیاز است تبعیض را بشناسیم. در اکثر کشورهای جهان یک قاعده کلی وجود دارد و آن حمایت یکسان از مردم در برابر قوانین و در برخورداری از حقوق و تکالیف است. با وجود این قاعده در بسیاری از نظام‌های حقوقی بنا به دلایلی نظیر نژادی، قومی، جنسیتی، ملیتی و بسیاری دیگر از عوامل، تبعیض‌هایی در جامعه به وجود می‌آید و گروه‌های اقلیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما آنچه که در حقوق خودنمایی می‌کند، اشاره به حمایت برابر و برخورداری یکسان از حقوق و آزادی‌ها توسط اشخاص از یکسو و منع تبعیض و قائل شدن امتیازات ناروا برای اشخاص از سویی دیگر می‌باشد؛ آنچه که آن را می‌توان در واقع دو روی یک سکه دانست چراکه عموماً پذیرفته شده که برابری و عدم تبعیض جلوه‌های اثباتی و سلبی یک اصل مشابه می‌باشند. به تعبیری، برابری از یک‌سو به معنای عدم تبعیض، یعنی رفتار برابر در موقعیت‌های برابر و رفتار نابرابر صرفاً در صورت وجود موقعیت‌های نابرابر است و از سویی دیگر، حمایت از اصل عدم تبعیض بین گروه‌ها، برابری را در پی دارد؛ با همه این اوصاف دولت‌ها برای رسیدن به زندگی عادلانه یا همان برابری شیوه‌هایی را در پیش گرفته‌اند که یکی از این شیوه‌ها استفاده از تبعیض معکوس یا مثبت است. توضیح آنکه دولت در مسیر برقراری برابری باید محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره را از میان بردارد و این امکان‌پذیر نخواهد بود مگر با اقدامات مثبت و در نظر گرفتن تدابیر خاصی برای گروه‌های آسیب‌پذیر تا در جایگاه مساوی با سایر افراد قرار بگیرند. ایجاد اخلاق شهروندی نمی‌تواند از صفر شروع شود. هیچ فرهنگ و اخلاقی را در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان با حرکت از صفر و بدون پشتوانه و مواد خام ضروری برپا کرد. در این میان، هر اندازه پشتوانه‌های ما قوی‌تر و پربارتر باشند، احتمال دستیابی به هدف غایی، یعنی تبیین یک اخلاق شهروندی مناسب خود و امکان گسترش و رواج یافتن این اخلاق بیشتر می‌شود (قیوم‌زاده و جهانگیری مقدم، ۱۳۹۳، ۹۳).

امروزه بر تمامی کشورها روشن است که افراد دارای معلولیت بیشتر از تبعیض عملی رنج می‌برند؛ تبعیضی که بدون فرصت دادن به آنها برای اثبات توانایی‌ها آنها را از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم می‌کند. ماده ۵ کنوانسیون افراد دارای معلولیت به این خاطر کشورها را به اتخاذ تدابیر منطقی و کارآمد برای رفع نابرابری مکلف می‌نماید. لویی فارو، استاد فقید حقوق فرانسه، تبعیض روا را این‌گونه تعریف می‌کند: «تمایزگذاری موقت حقوقی در رفتار با هدف مساعدت به گروهی معین از اشخاص حقیقی یا حقوقی، به زیان گروهی دیگر و در راستای از میان برداشتن نابرابری عملی موجود بین آنها.» (گرچی ازندریان و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۱۳) در یک دیدگاه تبعیض مثبت شیوه‌ای است که به نفع گروه‌هایی که در موقعیت آسیب‌پذیرتری قرار دارند (مانند معلولان) اعمال می‌شود و از این طریق تلاش می‌شود تا موقعیت آنها را به موقعیت عادلانه‌تر یا به بیان دقیق‌تر منصفانه‌تر نزدیک کنند. دیدگاهی دیگر تبعیض مثبت را نوعی تبعیض‌زدایی از طریق اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز می‌داند، در این دیدگاه می‌توان تبعیض مثبت را این‌گونه تعریف کرد: «تبعیض مثبت به روش‌های خاصی اطلاق می‌گردد که باعث خاتمه دادن به رویه عملی رفتار تبعیض‌آمیز می‌شود. در این شرایط فرصت‌های برابر گسترش داده شده و به نوعی عدم بازگشت تبعیض‌های موجود تضمین می‌شود.» جک دانلی در خصوص الزام به عدم تبعیض به بحث

مدارا و حمایت برابر پرداخته و بیان می‌کند که مدارا، مستلزم تحمیل نکردن ناتوانی‌ها به افراد و متضمن یک تصمیم سیاسی اصولی در مورد عدم تحمیل سختی‌ها و مشقات بر افرادی است که به لحاظ اجتماعی مدت‌هاست مطرود مانده‌اند. حمایت برابر، مستلزم تلاش‌های فعال برای تضمین برخورداری اعضای گروه‌های غیربرخوردار از حقوق برابر است که رسماً واجد آن هستند. حمایت برابر در اشکال قوی‌تر آن، اقدام مثبت و حتی برخی از انواع تبعیض معکوس، در پی آن است که اعضای گروه‌های موردنظر، به ادغام و جذب کامل حقوقی و سیاسی جامعه نائل آیند (موسوی، ۱۳۹۶، ۹۳-۹۲). بند ۴ ماده ۵ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت نیز به تبعیض مثبت و رفع نابرابری اشاره می‌کند. مطابق این بند تدابیر ویژه‌ای که برای تسریع یا دستیابی برابری عملی افراد دارای معلولیت ضروری است، تبعیض تلقی نمی‌شود (Article 5 Convention on the Rights of Persons with Disabilities).

تبعیض مثبت سعی دارد با اصلاحاتی منطقی و منصفانه، فرصتی حقیقی برای غلبه بر زبان‌ها و آسیب‌های ساختاری که در خدمات‌رسانی به گروه‌های تحت حمایت ایجاد شده است، فراهم آورد؛ بدون آنکه هیچ تبعیض غیرقانونی رخ دهد، اقدامات مثبت برای تأمین برابر است. به عبارتی برای رسیدن به هدف برابری، وسایل مورد نیاز آن فراهم شود تا فرد معلول بتواند به آزادی، استقلال و منابع، دسترسی داشته باشد و جهت احقاق حقوق خود تلاش کند (موسوی، ۱۳۹۶، ۹۳).

اما تبعیض مثبت به چه شیوه قابل اعمال است؟ همان‌طور که بیان شد برای رفع نابرابری در میان افراد دارای معلولیت با دیگر شهروندان چاره‌ای بجز اعمال تبعیض مثبت وجود ندارد که برای آن از روش‌های زیر استفاده می‌شود.

## الف) روش ذخیره

یعنی به انحصار درآوردن تعداد خاصی از موقعیت‌ها برای نمونه از کرسی‌های مجلس‌های نمایندگی یا سمت‌های اجرایی برای برخی از اقلیت‌ها (گرگی ازندربانی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۱۸). اگر بپذیریم مجلس، خانه مردم با افکار و موقعیت‌های متنوع است و اقلیت‌های مختلف باید در آن نماینده داشته باشند که این امر در مورد اقلیت‌های مذهبی به طور خاص و اقلیت‌های قومی به طور عام پیش‌بینی شده است باید به این نکته نیز اذعان داشته باشیم که افراد دارای معلولیت به دلیل اینکه بزرگ‌ترین اقلیت عددی<sup>۱</sup> را تشکیل می‌دهند و به دلیل شرایط خاص آنها که در گروه آسیب‌پذیران قرار گرفته‌اند باید یک نماینده از میان خود در مجلس شورای اسلامی داشته باشند تا انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های آنها باشد. نماینده منتخب آنها، باید از شرط سلامت معاف گردد.

## ب) روش سهمیه‌بندی

این شیوه، به روش پیشین شباهت دارد، اما تعداد جایگاه‌ها بر اساس یک نسبت به کل (درصد) تعیین می‌کند. این روش در کشورهایی همچون هند و پاکستان تقریباً در تمامی رده‌های سیاسی پایین و متوسط به کار گرفته می‌شود و تأثیرات مثبتی در افزایش میزان مشارکت در سطوح محلی داشته است. (گرگی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۱۹) در برخی کشورها از این شیوه برای تأمین برابری و توازن جنسیتی در پارلمان و دیگر مناصب سیاسی استفاده می‌شود. ماده ۷ قانون جامع حمایت از معلولان از این شیوه برای استخدام‌های دولتی بهره گرفته و هیچ‌گونه اشاره‌ای به پست‌های سیاسی ننموده است.

## ۲-۲-۲- حق دسترسی به اطلاعات و ارتباطات

عصر حاضر عصر اطلاعات و ارتباطات نام گرفته است و هرچه میزان دسترسی به اطلاعات و ارتباطات بیشتر باشد فرد توان تعامل سازنده‌تری را با محیط اطراف خود خواهد داشت. منظور از آزادی اطلاعات دسترسی به تمام اطلاعات نمی‌باشد بلکه صرفاً دسترسی به اطلاعات مؤسسات عمومی و دولتی است. این حق نخستین بار در ایالت متحده آمریکا به رسمیت شناخته شد. حق دسترسی به اطلاعات نتیجه آزادی اطلاعات و به تعبیری آزادی اطلاعات چهارچوب‌بندی شده است و به این معناست که هریک از اعضای جامعه تقاضای دسترسی به اطلاعاتی را داشته باشد که در یکی از مؤسسات عمومی نگهداری می‌شود و این مؤسسه جز در موارد استثنائی حق محروم کردن فرد از این اطلاعات را نخواهد داشت (انصاری، ۱۳۸۷، ۲۹-۲۵) و منظور از دسترسی به ارتباطات، حق دسترسی به ارتباطات است که در ماده ۱ کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به این ترتیب تعریف شده است: «ارتباطات شامل زبان، نمایش متن، خط بریل، ارتباطات حسی، چاپ درشت، روش‌های چندرسانه‌ای قابل دسترس و همچنین روش‌ها و اشکال ارتباطاتی کتبی، شفاهی، زبان ساده، انسان‌خوان و روش‌های تقویت‌کننده و جایگزین، شیوه‌ها و اشکال ارتباطات شامل فناوری اطلاعات و ارتباطات قابل دسترس می‌گردد.» اسناد و اطلاعات دولتی پشتوانهٔ تئوریک عمیقی دارد و در حقوق بنیادین بشر، از جمله حق آزادی بیان و حق تعیین سرنوشت ریشه دارد و از توابع اصل شفافیت نیز می‌باشد. در بحث حق مشارکت در تعیین سرنوشت هم امروزه بدون دسترسی به اطلاعات عمومی، شهروندان قادر به مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در امور عمومی نخواهند بود (طاهری، ۱۳۹۵، ۲). حق دسترسی آزاد به اطلاعات یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسان می‌باشد که در زمره آزادی‌های مثبت قرار دارد. این حق نسبت به افراد دارای معلولیت از اهمیت دوچندان برخوردار است چراکه به کمک این حق افراد دارای معلولیت می‌توانند بر محدودیت‌های جسمانی خود فائق آمده و هم‌سنگ دیگران به فعالیت بپردازند. دسترسی به اطلاعات و ارتباطات موانع فیزیکی را برداشته و امکان فرصت برابر به گروه‌های دارای معلولیت را می‌دهد. افراد دارای معلولیت به دلیل ضعف جسمانی، روانی و اجتماعی و به عبارت شفاف‌تر به دلیل عدم شناخت جامعه نسبت به نیازهای آنها از پیشرفت‌های جامعه عقب مانده‌اند. از این رو فناوری اطلاعات می‌تواند همانند پلی این شکاف را بپوشاند و به صورت معجزه‌آسایی به افراد دارای معلولیت کمک کند تا با روشی مناسب و دقیق گام بزرگی به جلو بردارند. بهترین حرکت، ایجاد التزام برای فراهم کردن فضایی برای دسترسی بهینه این افراد به منابع فناوری اطلاعات است. نایب‌نایان به کمک صفحه‌خوان‌های موبایل و کامپیوتر همچنین، وسایل کمک‌بینایی مانند به‌دید و برجسته‌نگار به راحتی می‌توانند ضعف بینایی خود را کنار گذاشته و به خواندن و نوشتن که باعث تمایز آنها با افراد بینا شده بپردازند. ناشنوایان به کمک نرم‌افزارهای تبدیل صدا به نوشتار ضعف شنوایی خود را مرتفع می‌نمایند و افرادی که در تحرک با مشکل روبه‌رو هستند به وسیله فضای مجازی می‌توانند مشکل مکان را از بین ببرند. در جامعه اطلاعاتی، اطلاعات عنصر اساسی محسوب شده است بنابراین کسانی که به آن دسترسی ندارند از پیشرفت‌های جامعه اطلاعاتی محروم می‌مانند. افراد دارای معلولیت به کمک تکنولوژی‌های نوین می‌توانند به اطلاعات دسترسی پیدا کنند. در صورتی که اولاً، آموزش مناسب در این راستا داده شود. در ثانی، زیرساخت‌های قانونی فرهنگی و اقتصادی آن نیز مهیا شود. گزارشی که آژانس حقوق بنیادین اتحادیه اروپا در آوریل ۲۰۱۴ پیرامون حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت در ۲۸ کشور عضو ارائه داد حاکی از این بود که در مسیر تحقق کامل حقوق سیاسی افراد دارای معلولیت اعم از حق رأی و حق کاندیدا شدن در احزاب سیاسی جهت رقابت سیاسی با چالش‌های روبه‌روست که علت اصلی آن موانع حقوقی و اداری و همچنین نواقص



اطلاعاتی در این مسیر است. عدم دسترسی کامل افراد دارای معلولیت به اطلاعات و عدم آگاهی کامل دیگر افراد نسبت به آنها باعث به وجود آمدن مشکلات جدی در تحقق کامل حق مشارکت سیاسی افراد دارای معلولیت شده است (The right to political participation for persons with. fra.europa.eu > Home > Publications & resources > Publications). در جهان امروز که جامعه اطلاعاتی نقش غیرقابل انکاری در پیشرفت انسان‌ها ایفاء می‌کند، اطلاعات مهم‌ترین عنصر محسوب می‌شود؛ بنابراین افرادی که بتوانند به این کالای مهم دستیابند بدون شک از توانایی بیشتری برخوردار خواهند بود. فارغ از اینکه چه نژاد، جنس یا جسمی داشته باشند، حال که با کمک اطلاعات و ارتباطات افراد دارای معلولیت می‌توانند به طور برابر با دیگران نقش بازی کنند، محروم کردن آنها از حقوق سیاسی و در واقع بنیادین بشری سزاوار نبوده و مصداق بارز تبعیض به شمار می‌آید. جدای از این هم در گذشته و حال حاضر افرادی دیده می‌شوند که با وجود ضعف‌های جسمانی به مدارج بالای سیاسی و اجتماعی دست یافته‌اند.<sup>۲۹</sup> با وجود این تفاسیر افراد دارای معلولیت چنانچه به هریک از سمت‌های سیاسی و عمومی دست پیدا کنند، اولاً به کمک اطلاعات و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی می‌توانند بر ضعف‌های جسمانی خود غلبه کرده و همانند دیگران امور و اگادار شده به خویشتن را به نحو درست انجام دهند؛ ثانیاً، اگر حق دسترسی به اطلاعات را به رسمیت بشناسیم به کمک آن نیز افراد دارای معلولیت به اطلاعات که مهم‌ترین عنصر در جامعه اطلاعاتی می‌باشد، دست یافته و در واقع دیگر تفاوتی با سایرین نخواهند داشت. تمامی افراد باید این حق را داشته باشند تا بتوانند خود را کاندیدی پست مورد نظر خود نمایند تا مردم در صورت تمایل به آنها به عنوان نامزد مورد نظرشان رأی دهند. اگر موانع قانونی وجود نداشته باشند افراد دارای معلولیت می‌توانند پای در عرصه رقابت گذاشته و مناصب مورد نظر را به دست آورند، کما اینکه نسبت به نمایندگان شورای شهر و روستا این اتفاق افتاده و افراد دارای معلولیت بینایی یا جسمی حرکتی از مردم رأی اعتماد گرفته و به مجالس شورای شهر راه یافته‌اند.

۱. فرانکلین دلانو روزولت: (سی‌ام ژانویه ۱۸۸۲ - دوازدهم آوریل ۱۹۴۵) سی و دومین رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا بود. روزولت معلولیت‌های متعددی از جمله اختلال در بینایی داشت. وی یکی از محبوب‌ترین رؤسای جمهوری تاریخ آمریکا بود. توماس گور: (دهم دسامبر ۱۸۷۰ - شانزدهم مارس ۱۹۴۹)، سیاستمدار دموکرات آمریکایی بود. وی در کودکی نابینا شد ولی هرگز از رویای خود برای سناتور شدن دست نکشید. در سال ۱۹۰۷ میلادی، او یکی از دو سناتور ایالت اوکلوهاما بود و دو بار دیگر نیز به این سمت انتخاب شد. هریت توبمن: (۱۸۲۰-۲۱ مارس ۱۹۱۳) در جوانی یک برده بود که به کانادا گریخته بود ولی به آمریکا بازگشت، جایی که به کمک صدها برده سیاه‌پوست شتافت. او در جریان مبارزات برابری حقوق سیاهان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و از ناحیه سر مجروح شد. جراحی که منجر به اختلال شدید بینایی وی شد، گفته شده که این مسئله نیز نتوانست توبمن را از مبارزه برای آزادی هموعانش بازدارد. «۱۰ نابینایی که جهان را تغییر دادند».

نابینایی-که-جهان-را-تغییر-دادند-۱۰-165660/news/fa/news/www.fardanews.com

۲. هان سن: قدیمی‌ترین رهبر جنوب شرق آسیاست. رهبری که در حال حاضر به جای داشتن دو چشم سالم یک چشم شیشه‌ای روی صورت دارد که نتیجه جنگ با مخالفان کشور کامبوج در پایتخت این کشور است. هان سن در حال حاضر نخست‌وزیر کامبوج و رهبر حزب مردم در این کشور است. لنین مورنو: این سیاستمدار اکوادوری در حال حاضر جدیدترین رئیس‌جمهور کشور اکوادور به حساب می‌آید که با شکست دادن رقیب خود توانست سکان ریاست جمهوری را در این کشور به دست بگیرد. ناگفته نماند که مورنو یکی از معدود رهبران ملی معلول در جهان است که به خاطر حمایت از افراد معلول نامزد دریافت جایزه صلح نوبل شد. خواکین بالاگر، رئیس‌جمهور کشور دومینیک است که سه دوره به مقام ریاست جمهوری در این کشور رسید. این شخصیت سیاسی در طول عمر سیاسی‌اش سال‌ها از بیماری گلوکم یا همان آب سیاه رنج می‌برد که نهایتاً این بیماری منجر به نابینایی کامل او شد. گوردون براون او بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ به عنوان رهبر حزب کارگر فعالیت داشت و به عنوان پنجاه و دومین نخست‌وزیر بریتانیا شناخته شد. او پیش از این یکی از اعضای کابینه «تونی بلر» نیز بود و مدت‌ها در مسند نمایندگی پارلمان هم قرار داشت؛ ولی بد نیست بدانید که این سیاستمدار اسکاتلندی در زمان نوجوانی و دبیرستان حین بازی راگی چشم چپ خودش را برای همیشه از دست داد. «موفق‌ترین سیاستمداران معلول»، تصاویر - روزنامه دنیای اقتصاد، donya-eqtasad.com/SiteKhan/1191318

## نتیجه

حق مشارکت سیاسی شیوه‌ای برای اظهارنظر در اداره و مدیریت کشور می‌باشد که از جمله مهم‌ترین حقوق بنیادین به شمار می‌رود. تمامی افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، حق دارند نظر خود را در اداره کشور بیان نمایند. حق رأی و حق کاندیداتوری دو گونه حقوق سیاسی هستند که باید در اختیار کلیه شهروندان قرار داشته باشند. انتخابات سالم و آزادانه انتخاباتی است که هر دو حق نامبرده را به خوبی پوشش دهند، مبنای آن هم اصل برابری است که تمامی افراد موجود در جامعه را به یک میزان دارای حق و تکلیف می‌داند. اما انتخابات همگانی به این معنا نیست که هیچ محدودیتی را لحاظ نکند. بسیاری از کشورها تابعیت، بلوغ و سلامت روانی را از محدودیت‌های انتخابات همگانی دانسته‌اند. دو شرط نخستین موضوع بحث ما در این گفتار نیست لکن نسبت به حق رأی افراد دارای معلولیت ذهنی دو دیدگاه موافق و مخالف شکل گرفته است؛ مخالفان اعطای حق رأی به افراد دارای معلولیت ذهنی اذعان می‌کنند که این افراد فاقد اراده بوده و نمی‌توانند نیک را از بد تشخیص دهند و ابزاری در دست افراد سودجو برای تقلب در انتخابات خواهند بود. لکن موافقان اعطای حق رأی به افراد دارای معلولیت ذهنی تصریح می‌کنند که شرط برگزاری انتخابات آزاد همگانی بودن حق رأی است و محروم کردن گروهی از شهروندان به این معناست که آنها را در زمره شهروندان ندانسته و حقوق شهروندی آنها را تضييع می‌کنیم. در ثانی این چنین نیست که تمامی افراد دارای اختلال در سلامت روانی فاقد اراده سالم باشند بلکه گروه اندکی از آنها قوه تشخیص خود را از دست می‌دهند و مابقی توانایی تصمیم‌گیری به صورت مستقل و یا با کمک دیگران را خواهند داشت. از سوی دیگر محروم کردن آنها از حق رأی زیر سؤال بردن کرامت ذاتی آنها می‌باشد. به نظر می‌رسد که باید میان افراد دارای معلولیت ذهنی تمیز قائل شد و آن دسته از افرادی که قوه تمیز و درک برای تشخیص رأی در انتخابات ندارند از حق رأی محروم شوند زیرا اعطای رأی به این افراد در واقع قائل شدن حق دو بار رأی دادن به قیّم آنهاست و این زمینه تقلّب را فراهم می‌آورد. به این منظور نیز باید پرونده سلامت افراد جامعه به ویژه افراد دارای معلولیت ذهنی به صورت مرتب بروزرسانی شده و مجریان انتخابات به این اطلاعات دسترسی داشته باشند. در حال حاضر به دلیل سنتی بودن انتخابات در کشور ما این امر به خوبی رعایت نشده و بدون ابزار کنترلی دقیق است. از آنجایی که این گروه از افراد قدرت رأی دادن را از دست می‌دهند، قادر به نامزد شدن در مناصب انتخاباتی نیز نخواهند بود.

به همان اندازه که حق انتخاب کردن اهمیت دارد، حق انتخاب شدن نیز مهم به نظر می‌رسد. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی افراد دارای معلولیت جسمانی و ذهنی را از ورود به مجلس منع کرده است لکن قوانین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی در این خصوص ممانعتی به عمل نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد محروم کردن افراد دارای معلولیت جسمانی از ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی مصداق روشن اصل تبعیض به شمار می‌رود چراکه بر اساس اصل برابری همه افراد در پیشگاه قانون مساویند و به یک اندازه می‌توانند از امکانات جامعه بهره ببرند و محروم کردن این گروه از انتخاب شدن تنها به دلیل نقص جسمانی تبعیض به شمار می‌رود.

## پیشنهادها

برای رفع موانع پیش گفته، می‌توان پیشنهاد نمود بنا به محرومیت‌های شدید افراد دارای معلولیت از حقوق سیاسی و اجتماعی خود، مقنن از شیوه‌های تبعیض مثبت به صورت در نظر گرفتن سهمیه برای ورود افراد دارای معلولیت به مجلس همانند سهمیه اقلیت‌های دینی و قائل شدن میزان مشخصی از مناصب و کرسی‌های نمایندگی به افراد

دارای معلولیت استفاده نماید چراکه امروزه به کمک تکنولوژی‌های نوین این افراد می‌توانند بر ضعف‌های جسمانی غلبه کرده و وظایف خود را به درستی انجام دهند، به این خاطر که امروزه کارهای یدی جای خود را به کارهای اطلاعاتی و ارتباطی داده است و اگر کسی بتواند به این امور دسترسی داشته باشد به طور حتم توان ایفای وظایف خود را نیز دارد. می‌توان از مقنن درخواست نمود که برای انعکاس بهتر صدای توان‌خواهان از ورود افراد دارای معلولیت در مناصب مختلف و تشکیل کمیسیون حمایت از افراد دارای معلولیت به عنوان بزرگ‌ترین گروه اقلیت حمایت نمود. همچنین پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های مردم‌نهاد به احقاق حقوق این افراد توجه بیشتری داشته و تحقق آنها را از دولت مطالبه نمایند.

در خصوص انتخابات دیگر از جمله ریاست جمهوری نیز همچنان که آمد، کاندیداتوری افراد دارای معلولیت امر بی‌سابقه‌ای نیست و این امر نشان می‌دهد در صورت به وجود آمدن شرایط از جمله در دسترس قرار دادن اطلاعات و دسترس‌پذیر کردن اماکن و محیط‌ها می‌توان از توانمندی این گروه در مشاغل سیاسی بهره‌مند شد.

## منابع

### فارسی

#### ۱. کتاب

- انصاری، باقر. (۱۳۹۱). **آزادی اطلاعات**، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). **بایسته‌های حقوق اساسی**، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.

#### ۲. مقاله

- بشیریه، تهمورث. (۱۳۸۷). **تعامل مفاهیم حقوقی و روان‌پزشکی جنون**. حقوق. دوره ۳۸، شماره ۳.
- تقی‌زاده دوغیکلایی، جواد. (۱۳۸۲). **تأملی بر حق رأی در حقوق ایران با نگاهی به حقوق فرانسه**. حقوق اساسی. شماره ۱.
- توسلی نائینی، منوچهر، کاویار، میرحسین. (۱۳۸۷). **تأملی بر حقوق معلولان از منظر کنوانسیون حقوق معلولان و سایر اسناد بین‌المللی**. حقوق خصوصی. شماره ۱۳.
- جمشیدی، صادق. (۱۳۸۶). **حقوق اجتماعی ملت و معیارهای تأمین حداقلی آن در قانون اساسی**. مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه. دوره ۳، شماره ۲.
- رفیعی هنر، حمید. (۱۳۹۳). **بررسی تطبیقی جنون در فقه و روان‌شناسی**. تا اجتهاد. پیش شماره ۱۲.
- طاهری، رها. (۱۳۹۵). **چالش‌ها و راهکارهای دسترسی به اطلاعات و ارتباطات افراد دارای معلولیت**. همایش وضعیت کنونی و گذشته حقوق ارتباطات در ایران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فروغی، مصطفی، صالحی، علیرضا، خانی، محمد. (۱۳۹۱). **مسئولیت کیفری و اختلالات روانی بر مبنای رفعی (DSM)**. حقوق پزشکی. شماره ۲۳.
- قاری سید فاطمی، محمد. (۱۳۸۲). **حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی**. مدرس علوم انسانی. شماره ۳۱.
- قیوم‌زاده، محمود، جهانگیری مقدم، روح‌الله. (۱۳۹۳). **اخلاق‌مداری مبنای ارتقای حقوق شهروندی**. پژوهش‌های اخلاقی. شماره ۱۸.

- کمالی، محمد. (۱۳۸۳). **حقوق بشر و ناتوانی (معلولیت)**. رفاه اجتماعی. شماره ۱۳.
- گرچی ازندریانی، علی اکبر، زارع شحنه، علیرضا، فتحی، یونس. (۱۳۹۱). **دلایل موجهه اولویت‌های استخدامی اینترگران و کهنه‌سربازان در حقوق ایران و آمریکا**. حقوق بشر. دوره ۷، شماره ۲.
- محمدزاده اصل، محمد، زارع، اکبر، مهدی زاده شخلمو، بهروز. (۱۳۹۵). **بسترها و ابزارهای نظارتی لازم در تحقق انتخابات مردم‌سالار**. کانون وکلای دادگستری. شماره ۴۱.
- موسوی، عاطفه. (۱۳۹۶). **بررسی حقوق استخدامی معلولان در مقررات داخلی با نگاهی به اسناد بین‌المللی**. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه. دوره ۳، شماره ۱-۲.
- هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله. (۱۳۸۵). **ریاست جمهوری زنان؟!؟** مطالعات راهبردی زنان. شماره ۳۱.
- هریسی نژاد، کمال‌الدین، صابریان، محسن. (۱۳۸۸). **بررسی تطبیقی حق رأی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی مربوطه**. کانون وکلای دادگستری. دوره جدید، شماره ۱۵-۱۴.

### ۳. سایت‌های اینترنتی

- آفتاب، محمدرضا. «حق مشارکت معلولان در زندگی سیاسی و عمومی». بازدید ۳۰ مرداد ۱۳۹۶  
[www.ihrac.ir/Page.aspx?...%۲۰مشارکت%۲۰معلولان%۲۰در%۲۰زندگی%۲۰سیاسی...](http://www.ihrac.ir/Page.aspx?...%۲۰مشارکت%۲۰معلولان%۲۰در%۲۰زندگی%۲۰سیاسی...)
- پورتال سایت اطلاع‌رسانی شورای نگهبان قوانین/ قانون ...  
[www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=NewsID](http://www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=NewsID).
- «گفت‌وگو با برخی از نامزدهای دارای معلولیت شوراهای شهر و ...». بازدید ۵ شهریور ۱۳۹۶.  
<https://shamdani.com/...-گفت-و-گو-با-برخی-از-نامزدهای-دارای-معلولیت-شوراهای-شهر/>
- «موفق‌ترین سیاستمداران معلول». تصاویر روزنامه دنیای اقتصاد، بازدید ۲ شهریور ۱۳۹۶.  
[donya-e-eqtasad.com/SiteKhan/1191318](http://donya-e-eqtasad.com/SiteKhan/1191318).
- «۱۰ نابینایی که جهان را تغییر دادند». بازدید ۲ شهریور ۱۳۹۶.  
[www.fardanews.com/fa/news/1656660/۱۰-نابینایی-که-جهان-را-تغییر-دادند-](http://www.fardanews.com/fa/news/1656660/۱۰-نابینایی-که-جهان-را-تغییر-دادند-)
- «رود نابینایان به مجلس ممنوع شد/ پرونده قاضی معزول روی میز ...». بازدید ۵ شهریور ۱۳۹۶.  
[www.mashreghnews.ir/news/268425/](http://www.mashreghnews.ir/news/268425/)

## غیر فارسی

### انگلیسی

- Convention on the rights of persons with disabilities, visited: 27 August 2017, <https://www.un.org/.../convention-on-the-rights-of-persons-with-disa...>
- “Copenhagen declaration and programme of action.” Adopted by the World Sommit for Social Development, 1995.
- Political Rights| Definition of Political Rights by Merriam ... Visited: 22 August 2017, <https://www.merriam-webster.com/dictionary/political%20rights>.
- People with disabilities| European Union Agency for ... Visited: 24 August 2017, [fra.europa.eu](http://fra.europa.eu) > Home > Themes
- “The right to political participation for persons with ...”. Visited: 22 August 2017, [fra.europa.eu](http://fra.europa.eu) > Home > Publications & resources > Publications.